

**رامین پرجمدار**: «اسرائیل بین حزب‌الله و دولت مستقل لبنان تفاوتی قائل نیست؛ ما لبنان را مسؤول هر تهدیدی که از این سرزمین به ما شود، می‌دانیم». این اظهارات که بخشی از پیام توییت‌ری «فتالی بنت» وزیر آموزش رژیم صهیونیستی است، تنها چند ساعت پس از پیروزی حزب‌الله و متحدانش در انتخابات پارلمانی لبنان از تل آویو مخابره شد که باید آن را از نخستین واکنش‌های مقامات اسرائیل پس از اعلام نتایج انتخابات به حساب آورد. بنت در ابتدای پیام خود صراحتاً «اعلام» می‌کند نتایج انتخابات بر پایه محاسباتی که انجام داده بودیم، درست از آب در آمد: حزب‌الله پیروز شد!

ممکن است در داخل کشورمان و حتی در دولت‌های منطقه که دل در گرو جریان مقاومت لبنان دارند، این اظهارات به منزله «عتراف» تلقی شود اما فارغ از پیروزی حداکسری و بی‌سابقه جریان امل به رهبری نبیه بری و حزب‌الله؛ اسرائیل با داشتن دستگاه عریض و طویل اطلاعاتی و به خدمت گرفتن منابع مختلف جاسوسی در خاک لبنان و همسایگان آن، بخوبی بر خروجی انتخابات این کشور اشراف داشت و می‌دانست چه اتفاقی قرار است بیفتد، چرا که یکی از ماموریت‌های جامعه اطلاعاتی اسرائیل (علاوه بر فعالیت‌های جاسوسی و اقدامات مخرب در عمق و پیرامون خاک دولت‌های هدف) پالایش لحظه به لحظه و نوبه‌ای محیط سیاسی دولت‌های غیر همسو در خارج نزدیک خود است که این امر در لبنان مستثنا نیست، به همین جهت تل آویو بخوبی می‌دانست چه اتفاقی خواهد افتاد و در اینجا بود که سناریوی دیگری را طرح‌ریزی و اجرا کرد.

■ **جمع‌ب: مهتره تا کام فالانژها**

سناریویی که اسرائیل امید داشت با طرح آن بتواند صندوق آرای «القوات اللبنانیه» را سنگین کند، بیعت سمیر جعجع و سعد حریری بود. درست است که حزب المستقبل تمام و کمال زیر چتر حمایت مالی و سیاسی عربستان قرار داشت اما سخنان «محمدبن سلمان» ولیعهد سعودی در سفر اخیرش به آمریکا مبنی بر آنکه ریاض حق حیات اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد، برای اثبات این ادعا کافی است که از این به بعد (در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) هر جا که سعودی‌ها باشند، عنصر تکمیل‌کننده آنها اسرائیل خواهد بود، بویژه از این به بعد که پیروزی مقاومت لبنان بیش از پیش آنها را با یکدیگر متحد و همنظر خواهد کرد. نمونه عینی این پیوند را در براره پرونده فلسطین (از انتقال سفارت آمریکا به قدس گرفته تا قطع حمایت ترامپ از آن‌رو) به وضوح می‌توان دید و آن را اسطاس در سوریه بود. موضوعی که برای جلوگیری از انتقادهایی از سوی برخی از اعضای آن به آمریکا و اقدامات

**ردپای ریاض و تل آویو از انتخابات لبنان تا انتقال جنگ به بیروت**

# دوگانه شوم

آن دربارہ حمایت آشکار از اسرائیل و نادیده گرفتن پرونده فلسطین شکل گرفت که عربستان برای تغییر این فضا مجبور شد از خزانه پادشاه سعودی مبلغی را برای حمایت از آن‌رو (آژانس امداد و کاراییی آوارگان فلسطینی) به عهده بگیرد. این وضعیت دقیقاً نشان می‌دهد چگونه ۳ ضلع مثلث متشکل از واشنگتن، ریاض و تل آویو یکدیگر را در معادلات فلسطین و لبنان پوشش می‌دهند. شاید در اینجا سوال و ابهاماتی به وجود بیاید که چرا سمیر جعجع باید با اصرار اسرائیل در کنار حریری قرار می‌گرفت؟ پاسخ «حزب‌الله» است. اما اینکه به حاشیه راندن مقاومت لبنان از صحنه سیاست و اعمال فشار برای خلع سلاح آن، تنها دلیل این پروژه چند ماهه بوده، تحلیل نادرست و ساده‌انگاری به حساب می‌آید. این در حالی است که برخی کارشناسان مسائل امنیتی و تحلیلگران حوزه منطقه‌معتقدند کارنامه عملیاتی مبارزه با تروریسم تکفیری در سوریه به روشنی بیابگر نقش حزب‌الله در این نمودار است. این ایفای نقش از سوی رزمندگان جنوب لبنان نه‌تنها خشم دشمنان انسانیت، ادیان و ملت‌های مختلف را برانگیخته، بلکه سناریوهای مختلفی را برای تضعیف حزب‌الله در پرونده مبارزه با تروریسم در سوریه در مقابل آنها قرار داده است. کسانی که اخبار سوریه را دنبال می‌کنند بخوبی به یاد دارند که

هر زمان خبسر از اقدام جدی و عملیاتی سرنوشت‌ساز در شام توسط رسانه‌های مختلف دست به دست می‌شود، به ناگهان مرزهای شمالی لبنان ایستن حوادثی غیرمنتظره و ناامنی‌های لکهای از سوی سرویس جاسوسی رژیم صهیونیستی و تروریست‌ها می‌شود. مساله‌ای که ریشه در اقدامات بازدارنده و در برخی مواقع متقابل حزب‌الله در مرزهای شمالی و مناطق مختلف لبنان دارد که باعث می‌شود منافع صهیونیست‌ها به خطر بیفتد و از این رو است که سریعاً به سناریوچینی روی می‌آورند.

در همین راستا مسؤولان امنیتی غربی و بویژه افسران اطلاعاتی اسرائیل طی ۳ سال گذشته با نگاهی کامل به پرونده سوریه و لبنان، پروژه تضعیف حزب‌الله را

در دستور کار قرار دادند. نخستین قدم برای تضعیف چنین ظرفیت مردمی و نظامی، ایجاد توازن در سازمان رزم این دو کشور بود. موضوعی که برای جلوگیری از پیشروی و آزادسازی مناطق اشغالی شام به عنوان پرونده مشترک

سررویس‌های اثرگذار در سوریه دنبال شد. بر همین اساس

هر گاه اقدامی جدی از سوی مقاومت در شام در دستور کار قرار می‌گرفت، مرزهای شمالی لبنان برای کاهش توان حزب‌الله نامن می‌شد تا بدین وسیله بخشی از بدنه مقتدر حزب‌الله در سوریه به مرزهای لبنان منتقل شود. پروژه‌ای که در مقطعی از سوی «احمد الاسیر» سرشبهه القاعده در لبنان از منطقه طرابلس آغاز شد و دامنه آن تا خط مرزی شمال این کشور ادامه پیدا کرد و در نهایت زمانی که وی دستگیر شد، این فتنه تا حد زیادی به نفع محور مقاومت فروکش کرد. اما این همه ماجرا نیست؛ حزب‌الله توانست با هوشیاری و اقدام بموقع توطئه ناامنی در نیمه شمالی لبنان را خنثی و حتی مناطق آلوده بسیاری را از لوٲ عناصر القاعده و داعش در مرز لبنان و سوریه پاکسازی کند. این مساله نه‌تنها هدف از تضعیف حزب‌الله در بدنه اجتماعی لبنان را محقق نکرد، بلکه بستری برای تغییر نگاه‌ها به مقاومت در داخل لبنان و هزاران کیلومتر آن طرف‌تر شد. این در حالی است که رژیم صهیونیستی با مشارکت ریاض نه‌تنها در برهه انتخابات، بلکه تا به این لحظه که دولت در بیروت تشکیل نشده است به دنبال سازماندهی دوباره جعجع و فالانژها بوده است. پروژه‌ای که هدف از اجرای آن ایجاد برخی مشکلات برای حضور و تردد نیروهای رزمی حزب‌الله در نیمه شمالی لبنان با تقویت

بدنه مسیحیان رادیکال در شمال بود که البته فرانسه در این بین همانند گذشته نقش پلیس بد و پشت‌پرده را برای خود برگزیده است. با این تفاسیر حلقه مفقوده و اینکه چرا اسرائیل تقویت فالانژها را در دستور کار قرار داده مشخص شد. اما اینکه چرا سمیر جعجع وارد این معادله شد موضوعی است که علقه‌ها و ارتباطات امنیتی و سیاسی میان او و اسرائیل را به تصویر می‌کشد. او یکی از فرماندهان حاضر در کشتار صبرا و تیتل‌ها به حساب می‌آید و جایگاه مناسبی در میان فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها ندارد. در دوران جنگ داخلی لبنان او به عنوان یکی از فرماندهان گروه‌های چریکی بارها به اسرائیل سفر کرده بود و در زمان «اسحاق رابین» از سوی تل آویو آموزش دیده و تسلیح شده بود. از این جهت به وضوح مشخص است که نقش جعجع در کنار حریری، تنها به عنوان یک مکمل سیاسی مطرح نبوده، بلکه مهره‌چینی اسرائیل با مشارکت عربستان، مفهوم امنیتی و نظامی داشت.

**گزارشی از دلایل به‌هم‌ریختگی در بصره**

## از مشکلات اقتصادی تا سناریوی امنیتی



فعلی (عدم تشکیل دولت در بغداد) می‌تواند چالشی جدی برای عراق به حساب آید. با نگاهی به قانون اساسی عراق تا حدی می‌توان درک کرد چرا در این برهه طرح اقلیم شدن بصره مطرح شده است؛ فصل اول از بخش پنجم قانون اساسی عراق دقیقاً به روند اقلیم‌سازی اشاره می‌کند. اصل ۱۱۶ اعاده می‌کند که هر استان یا پیشتر، با درخواست بر گزار‌ی همه‌پرسی با یکی از دو شیوه حق تشکیل یک منطقه را دارد:

۱- درخواست یک‌سوم اعضای یکی از شوراهای استانی که خواستار تبدیل به منطقه است.

۲- درخواست یک‌دهم از نمایندگان هر استان که خواستار تبدیل به منطقه است.

در اینجا کاملاً مشخص است که راه‌های قانونی تبدیل شدن بصره به اقلیم جداگانه از حیث قانونی تابع مقدماتی است که پس از آن کابینه و در نهایت نخست‌وزیر فصل الخطاب خواهند بود. اما سوال اصلی این است؛ چرا در وضعیت فعلی و به موازات اعتراضات مردمی چنین طرحی از دل شوروی استانداری بصره بیرون می‌آید؟

■ **احیای پنهان‌بعث!**

فروردین ۱۳۹۴ رسانه‌های داخلی از انتشار یک خبر بسیار خوشحال شدند و آن هم خبر مرگ «عزت ابراهیم الدوری» معاون صدام بود. در داخل حزب بعث عراق او را بعد از صدام، نفر دوم حزب و حتی عراق می‌دانستند و ضرب نفوذ او به



درست قلمداد کرد اما بحث اصلی این است که عربستان به نیابت از اسرائیل و حتی آمریکا در حال سنگ‌اندازی در پرونده لبنان است. حتی اگر دیده می‌شود ریاض برخی مواضعش به نفع فلسطین است، این ماجرا هم پوششی است برای چانه‌زنی نهایی که غالباً باید به نفع اسرائیل تمام شود. میشل عون به عنوان رئیس‌جمهوری لبنان به صورت کاملاً زیر کانه سعی داشته در این مدت از تقابل تیم خود با تیم حریری (یعنی آن چیزی که ریاض به دنبالش است) جلوگیری کند. عدم ورود او در تشکیل کابینه لبنان دقیقاً حساب شده بود و او نمی‌خواست فشار سعودی بیش از پیش بر او وارد شود. از این جهت میشل عون در این راستا آرام آرام حریری را به ریل اصلی بازگرداند تا بتواند در موقعیت مطلوب، خود را به او نزدیک کند. این همان سناریویی است که عربستان به دنبال پیاده‌سازی برعکس آن است.

■ **سخن آخر**

پیروزی حزب‌الله با توجه به وضعیت فعلی لبنان و منطقه دارای اهمیت بالایی است، چرا که ریاض و تل آویو همچنان در شوک این پیروزی هستند و بدون تردید آرام نخواهند نشست. آنچه در آینده مهم خواهد بود مدل و ادامه شیطنت‌های اسرائیل و عربستان است که فرانسه هم به دلیل نفوذ بیش از حد صهیونیست‌ها در رسانه‌های پاریس و همگرایی با سعودی‌ها در کنار آنها قرار خواهد داشت البته نقش فرانسوی‌ها به پرنرگی آن دو نخواهد بود اما واقعیت این است که احتمال دارد اسرائیل با توجه به دریافت خروجی منفی از انتخابات لبنان و همچنین بسته شدن پرونده سوریه، اقدامات پراکنده نظامی و میدانی (مقابله هوایی و موشکی مستقیم یا تحریک و جبهه‌سازی تروریستی در سوریه و مرزهای لبنان) را مجدداً در دستور کار قرار بدهد که البته ریاض پیمانکاری سیاسی و مالی آن را در دست دارد.

ماجرای بصره هم از این امر مستثنا نیست، اگرچه اکثریت بصره شیعه‌نشین هستند اما واقعیت این است که پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ تاکنون هیچ مرجعی به صورت رسمی اعلام نکرده بنده ارتش، وزارتخانه‌ها، ادارات دولتی، دستگاه‌های امنیتی و پلیس عراق از وجود عناصر حزب بعث پاکسازی شده است. ممکن است برخی اظهار کنند حزب بعث در عراق تا به این اندازه قدرت ندارد اما موضوع اصلی این است که بصره به دلیل وجود نفت و قرار گرفتن تنها بندر کشور عراق به موقعیتی تبدیل شده که از حیث مولفه‌های ژئواثرژی و ژئواستراتژیک مورد توجه تمام جریان‌های داخلی و حتی کشورهای خارجی قرار دارد.

در اینکه فساد در عراق به حد اعلا ریشه دوانده و مردم از این وضعیت ناراحت هستند شکی نیست اما باید توجه داشت که در کالبدشکافی به‌هم‌ریختگی شهری که منتج به زایش بحران و تغییر شکل اعتراض از نرم به نیمه سخت و در نهایت مسلحانه با درون‌مایه اشغال اماکن دولتی و نظامی می‌شود، عنصر نارضایتی مدنی و تحریک آن از پشت‌پرده، یکی از مدل‌هایی است که در ابتدا به شکل خیلی آرام شکل می‌گیرد. جریان هدایت‌کننده پشت‌پرده اگر در این فاز نتوانست خروجی مناسب را کسب کند از راه قانونی با طرح سناریوهایی پیش می‌رود که ظاهر آن کاملاً خیرخواهانه و ناسیونالیستی است اما مشخص نیست پس از استقلال بصره چه اتفاقی می‌افتد. این مساله درباره موصل و اشغال آن توسط داعش کاملاً قابل لمس است.

■ **فرجام‌سخن**

بدون تردید تشکیل اقلیم در جنوب عراق مستلزم تشریفات اداری و قانونی خاص خواهد بود اما بحث این است که از قرن بیستم تاکنون، این دومین باری است که استان بصره به دنبال مستقل شدن است و اهمیت آن در وضعیت فعلی سیاسی و امنیتی عراق است. بدون تردید هسته‌های خفته داعش در عراق که بدنه آن را بعث عراق تشکیل داده است، همچنان به دنبال بصره زدن هستند و از این جهت است که نباید بعث را تمام شده دانست. برای درک این رخنه باید نگاهی به نفوذ دستگاه اطلاعاتی بعث از گذشته تاکنون بیندازیم. صدام در زمان حیات سیدمحمد صدر (پدر مقتدا صدر) به ایشان دستور داده بود مسؤولیت فرآیند تأیید و اقامت مراجع تقلید خارجی در عراق را به عهده بگیرند. به عبارت دیگر هر کدام از مراجع غیرعراقی که قرار بود در این کشور اقامت داشته باشند باید توسط سید محمد صدر تأیید می‌شدند. در آن زمان یکی از مراجع تقلید پاکستانی در عراق اقامت داشت که سیدمحمد صدر صلاحیت او را برای ادامه اقامتش به دلیل ارتباطش با بعث تأیید نکرد و اعلام کرد برآی اینکه بیش از اندازه در دستگاه اطلاعاتی حزب بعث غرق نشود، بهتر است به کشورش بازگردد. ۳ روز بعد اداره اطلاعات حزب بعث در نجف با دستور یکطرفه صدام، شناسنامه عراقی فرد مذکور را به او تحویل داد! این داستان به اینجا ختم نمی‌شود، بلکه بسیر وی که از روحانیون عراق است همچنان با بعث در ارتباط است. لذا این نمونه بسیار جزئی نشان می‌دهد بعث تا چه حد در به هم ریختن مناطق شیعی عراق مسؤول است.